

آینة

هم‌چو‌ی اسلامی

روی دیگر ماجرای اهواز

● **مسبح مهاجری:** ... روی دیگر سکه را هم باید دید، همان عامل مهمی که اگر دیده و معالجه شود، ماجرا ریشه‌کن خواهد شد و اگر همچنان مغفول بماند چیزی تغییر نخواهد کرد. روی دیگر سکه این است که در خوزستان، برای اشتغال، برای رفع فقر، برای عمران و آبادانی، برای رفع تبعیض و برای حل مشکلات آب‌وهوایی و ددها مشکل ریزودرشت دیگر اقدام قابل‌توجهی نشده و همین کوتاهی زمینه را برای گوش‌دادن به پیام‌هایی که از آن سوسی مرزا به‌ویژه باندهای تبهکار سلفی و وهابی می‌رسد، آماده ساخته است. از جوان‌ها و نوجوان‌های از تحصیل بازمانده و جویای کاری که نه بودجه‌ای برای ادامه تحصیل دارند، نه شغلی و نه درآمدی که شکم آنها را سیر کند، چه انتظاری غیر از تبدیل‌شدن به گوش‌های شنوایی آن تبلیغات گمراه‌کننده بوق‌های سلفی و وهابی بر آن‌هم هنگامی که با دلارهای بادآورده نفتی سرازیرشده از جیب‌های گشاد آل‌سعود و آل‌نهیان و آل‌های دیگر همراه است می‌توان داشت؟ مگر به این فرموده معصوم که «کادالقرآن‌یکون کفراً» بساور ندارید؟ اگر قبول دارید که وقتی فقر از یک در وارد خانه‌ای شود، ایمان از در دیگر همان خانه خارج می‌شود، پس نباید حتی لحظه‌ای در حل معضلات مردم خوزستان به‌ویژه مسائلی از قبیل بی‌کاری و فقر و بازماندن از تحصیل تردید و غفلت و کوتاهی کنید. به گاهی حضرات مسئولان نظام جمهوری اسلامی می‌راسم که وهابی‌ها و سلفی‌ها با توزیع دلارهای نفتی‌شان سال‌هاست که در حال سربازگیری در خوزستان هستند، بدون تعارف باید این واقعیت را گوشزد کنم که ما نیز با غفلت‌هایمان و با کم‌کاری‌ها و بی‌توجهی‌هایمان به فقر و بی‌کاری و دیگر مشکلات مردم خوزستان، در موفقیت وهابی‌ها و سلفی‌ها برای سربازگیری از میان جوانان و نوجوانان بازمانده از تحصیل و جویای کار خوزستان سهیم بوده‌ایم و هستیم. ما باید قبل از همه خود را سرزنش کنیم که چرا به این واقعیت‌ها توجه نکرده و به وظایف خودمان در قبال این مردم عمل نکرده‌ایم...

تنها راه این است که برای ریشه‌کن‌ساختن فقر و بی‌کاری و محرومیت از این استان اولویت و فوریت قائل شویم.

انتخابات

● **گوش‌شورا و ناله‌ها**

● **عباس عبیدی:** گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست، آنچه البته به‌جایی نرسد فریاد است. قضیه شورای محترم نگهبان و منتقدان آن مصداق روشن این بیت شعر است. سال‌هاست که همه نیروها نسبت به رفتارهای انتخاباتی این شورا در تأیید و ردصلاحیت‌ها انتقادات گوناگونی داشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که هیچ گوش شنوایی نباشد و در نتیجه هیچ پاسخ مستدلی نیز داده نمی‌شود. به‌طوری‌که اکنون منتقدان عملکرد این شورا از مجموعه اصلاح‌طلبان فراتر رفته‌اند و اصولگرایان نیز وارد این میدان شده‌اند و اخیراً یکی از نمایندگان شاخص این طیف اعلام کرده است که «مجلس محصول یک شرایط واقعی نیست، نظارت استصوابی پدر ما را درآورده است. آتھایی که از این نظارت طرفداری می‌کردند، امروز بایاند و نتیجه آن را ببینند... شورای نگهبان منشأ ترس و بزندی نمایندگان شده است. ولی مهم‌تر از این مشکل، هنگامی است که بدانیم نامزدهایی که چنین ملاحظاتی را رعایت نمی‌کنند و حرف خود را می‌زنند، به همین علت ردصلاحیت شده‌اند و فقط کسانی وارد مجلس می‌شوند که با چندان در معرض افکار عمومی و اظهارنظر نبوده‌اند یا از ترس شورای نگهبان نهایت خودساستسوری را انجام داده‌اند. نتیجه چنین سیاستی، همان مجلسی می‌شود که رئیس‌جمهور سابق آنان را در یک کشنبه سیاه، سکه یک پول کرد و صدای هیچ‌کس هم درنیامد!!! شورای نگهبان قادر به دفاع از عملکرد خود نیست... اصولاً نامزد واقعی یا از این فیلترینگ رد نمی‌شوند یا اگر هم از فیلتر بسیار تنگ رد شود، چنان شیره‌اش کشیده می‌شود که رمقی برای اقدام موثر از جانب او در مجلس باقی نمی‌ماند. شورایی که خود را مفسر قانون اساسی، مرجع تشخیص انطباق یا عدم انطباق قوانین با شرع و قانون اساسی و نیز ناظر انتخابات آن هم به مفهوم استصوابی با تعبیر خودشان و غریباسخ‌گو به هیچ مرجعی و غیرشفاف است، کارکرد و نتایجی بهتر از اینکه در کشور می‌بینیم، نخواهد داشت.

کیسان

کشور را عبرت کره‌شمالی کردند خود عبرت نگرفتند

● **جعفر بلوری:** معتقدیم، وضعیت اقتصادی امروز، حاصل برجام است. برجام فقط توان هسته‌ای کشور را نگرفته، اراده برخی مسئولان را هم گرفته است. حقیقتاً عجیب است که با وجود این همه خسارت، امید برخی هنوز به برجام است، امید به چیزی که مسرده، نتیجه‌ای بهتر از چیزی که در امتیاز نداشت داشته باشد. «انفعال» دولت شاید به دلیل همین امید واهی باشد. امید همیشه هم خوب نیست، باید دید به چه امید بسته‌ایم؟

politics@sharghdaily.ir

دیپلماسی



عکس: getty images

تحلیلی بر گزینه‌های محتمل پیش‌روی ایران در فضای کنونی بین‌المللی

چه می‌شود؟

استثناثا جافو در حال بریدن دسته خود است

همراهی دولت‌های عمده اروپایی، سرسختانه برای تضعیف رقیب تلاش کرده و البته در این راه روی صبوری و تحمل ایران حساب ویژه باز کرده‌اند. در هفته‌های اخیر به‌وضوح آغاز فعالیت‌های مجدد باراک اوباما و جان کری را در فضای سیاسی- رسانه‌ای آمریکا شاهد بوده‌ایم؛ به‌طوری‌که عمداً با پرداختن به دولت ترامپ و شخص او و نیز طرح موضوعات حساسی مانند برجام و ایران چوب را در لانه زنبور می‌برند و بازنده مطرح‌شدن هرچه بیشتر، چنین مسائلی را هیئت رادیکال مستقر در کاخ سفید می‌دانند.

حسد اینکه مسئله‌ای که در حال حاضر برای ما ساخته‌وپرداخته و به ما تحمیل کرده‌اند چه آینده‌ای و چه ظرف زمانی را خواهد داشت، امری سهل نخواهد بود و تلاش در این زمینه نه امری تخصصی بلکه به‌غایت تقلیل‌گرایانه است؛ چراکه این مسئله چندین طرف گوناگون دارد که هر کدام، بازی، منافع و تأثیرات خود را بر نتیجه دارد و به‌واسطه این چندفاکتوری‌بودن، سیستم به‌قدری پیچیده خواهد بود که فراتر از تحلیل، امر دیگری متصور نیست. آنچه ایران می‌تواند انجام دهد فارغ از تان‌دادن زودهنگام به مذاکره با ترامپ یا خروج از برجام به‌عنوان گزینه‌های روی میز، عملاً همین شیی کج‌دورمیز، تحمل شرایط و پیشبرد منافع مشترک است؛ اشتراک منافعی نانوشته که میان ایران، اروپا، چین و به‌خصوص دموکرات‌های آمریکا در تضعیف و کنترل ترامپ وجود دارد و یکی از کلیدهای آن

سایه‌روشن سازوکار FATF

امیرحسن کشاورز زاده . کارشناس

(مصوب ۱۳۹۲) قرار می‌گیرند. سؤال اساسی درباره این نهاد این است که آیا ممکن است ایران در صورت همکاری با این نهاد بین‌الدولی و در راستای ایجاد استانداردهای مدنظر این نهاد، مجبور شود اطلاعات بانکی افراد و نهادهای ایرانی را در اختیار طرف‌های خارجی قرار دهد؟ همان‌طور که بیان شد، «گروه ویژه اقدام مالی» نهادی است که با مشارکت دولت‌ها دست به استانداردسازی می‌زند و این استانداردها را در قالب اصول راهنما به طرفین اعلام می‌کند و اساساً این نهاد در جایگاه یک مرجع بین‌المللی فوق‌دولتی نیست و هرگز چنین ظرفیتی را برای دراختیارگرفتن اطلاعات بانکی و مالی کشورهای متعهد ندارد. «گروه ویژه اقدام مالی» اساساً دبیرخانه‌متمرکزی ندارد و صرفاً ۱۷ کارشناس، وظیفه‌تظیم و برگزاری نشست‌های فصلی این نهاد را در عمدتاً در پاریس برگزار می‌شود، بر عهده دارند.

کشورهای عضو بر اساس قوانین داخلی خود اقدام به انعقاد یادداشت تفاهم همکاری می‌کنند تا در صورت لزوم، به همکاری و مبادله اطلاعات برای مقابله با جرائم مالی اقدام کنند؛ به علاوه، دولت‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی چندجانبه مانند کنوانسیون ملل متحد، برای مبارزه با جرائم با یکدیگر همکاری کنند.

از دیگر موضوعات مربوط به FATF، موضوع مصداق تروریسم است. هر کشور به‌طور معمول یک فهرست تروریستی دارد که به صورت ماهانه و سالانه این فهرست را به‌روزرسانی می‌کند و اسم افراد و گروه‌های تروریستی را در آن قرار می‌دهد. ایران نیز باید مطابق قانون و با نظر شورای عالی امنیت ملی، فهرست مدنظر خود را تهیه و اعلام کند.

البته یک فهرست اجماع بین‌المللی وجود داشته که مصادیق روشن و مشخصی دارد و سه دسته اصلی تروریست‌ها، یعنی داعش، القاعده و طالبان و نیز وابستگان به این گروه‌ها را دربر می‌گیرد که همه کشورها ذیل قطع‌نامه فصل هفتمی شورای امنیت ملل متحد، ملزم به رعایت این فهرست هستند؛ اما فهرست‌های ملی دیگر کشورها امری حاکمیتی است که بسته به نظر دولت‌ها و نیز سازوکار همکاری بین کشورهاست که از نظر ایران، سیاست آمریکا و معدودی از متحدان آن در زدن برجسب تروریستی به جریان مقاومت، ارزش حقوقی ندارد؛ بنابراین ایران در بحث «گروه ویژه اقدام مالی» ملزم به رعایت مصادیق خود خواهد بود.

دارد. این البته همان بازی از موضع قدرت به‌واسطه اختلاف دو رقیب است؛ کاری که در تاریخ ما غربی‌ها و بالاخص انگلستان در ایران بسیار کرده‌اند. تاریخ دیپلماسی ما نیز از این نمونه‌ها دارد؛ برای مثال مذاکره قوام‌السلطنه با استالین و بازپس‌گیری آذربایجان به‌واسطه رقابت بین شوروی و آمریکا، هنگامی که ایران از نظر نهادهای قدرت، موقعیتی به‌مراتب ضعیف‌تر از امروز داشت و حتی موضوع مذاکره، خاک به‌تصرف‌درآمده بود. امروز به لطف

سیاست‌های کودکانه دونالد ترامپ، بزرگ‌ترین رقیب آمریکا، خود این کشور است. هنگامه اختلاف حداکثری بین طیف اوباما- که هنوز داعیه قدرت دارد- و تیم ترامپ، به‌عنوان دو سر طیف سیاست آمریکا، از معدود بزرگه‌هایی است که می‌توان قدرت ایالات متحده را علیه خود او به کار گرفت؛ جاقویی که استثناثا در حال بریدن دسته خود است را نباید پرتکار دید. اگر اوباما و تیم معطفش با سیاست‌های به‌غایت لیبرال (با استاندارد آمریکایی) فرصتی را برای ایران فراهم کرد و استفاده نسبی ایران از این فرصت به افزایش مشروعیت بین‌المللی کشور و ایجاد ترک‌های راهبردی در میان قدرت‌های جهان و نیز متحدان آمریکا منجر شد، دولت ترامپ نیز امروز به دلیل افراط کودکانه و دشمن‌تراشی‌های داخلی و بین‌المللی‌اش می‌تواند به منزله فرصتی برای ما دیده شود. این مهم البته هم به مهارت دیپلماتیک نیاز دارد و هم به اتخاذ راهبرد صحیح و مبتنی بر منافع ملی. کمتر کسی در نکته نخست یعنی مهارت دیپلماتیک تیم مستقر در وزارت امور خارجه تردید به خود راه می‌دهد و در مورد دوم هم با توجه به نمونه‌هایی که در سننات گذشته شاهد بوده‌ایم می‌توان امید داشت که عمل‌گرایی مبتنی بر منافع ملی را هرچند در قالبی ایده‌آلیستی شاهد باشیم. ایران تهدید ترامپ را با اندکی صبر و بازی صحیح به فرصت تبدیل کرد و از این فرصت نهایت استفاده را برد. در این میان باید هرچه بیشتر به داخل نگرست و اعتماد و امید احیاناً آسیب‌خورده ملی را بازسازی کرد. این کار به واقع دشوار نیست؛ رفع برخی محدودیت‌های داخلی، استفاده از نسل جوان، متخصص و جهان‌دیده و مدین امید دوباره در میان ملت در صورت وجود چنین اراده‌ای فعلاً ناممکن نیست.

استفاده از وضعیت کنونی بین‌المللی، بالقوه و مشروط به شیط‌های فوق نه‌تنها به بازگشت به برجام و برداشته‌شدن تحریم‌ها، بلکه می‌تواند با کمترین هزینه به رفع همه محدودیت‌های چهار دهه گذشته بینجامد.

ایران در مسیر جهان

حمید اوضح . تحلیلگر توسعه و تجارت بین‌الملل

از نویسندگان مطرح خاورمیانه هستند، در کتاب خود براساس واقعیات مسلم و متقن تاریخی، بیان داشته‌اند که مردم ایران همواره خواهان روابط خوب با همسایگان و با کشورهای جهان بوده‌اند و با وجود تحمیل تجاوزات نظامی به کشورشان در برابر تجاوز بیگانگان با قاطعیت ایستادگی کرده؛ اما هیچ‌گاه به حاکمیت سرزمینی کشوری دیگر تجاوز نکرده و همواره صلح و دوستی با بشریت را سرسراچه رفتار اجتماعی و سیاسی خود قرار داده‌اند. در این کتاب به موفقیت‌های روزافزون دستگاه دیپلماسی ایران در دوران دولت‌تدبیر و امید پرداخته شده و بیان شکل‌گرفته در این دوران، واجد ویژگی‌های تمدن‌ساز و ثبات‌آفرین دانسته شده است. نویسندگان بر این باورند که حسن روحانی با پیروزی خود توانست نه‌فقط اصلاحات نظری و عملی در عرصه داخلی کشور پدید آورد که مهم‌تر از آن، مبتنی بر دانش و تجربه بالای دیپلمات‌های خود، پارادایم‌های آینده‌ساز اصلاحات را در بدنه دستگاه دیپلماسی خود وارد کند و عملاً رویکردی نوین را پیش‌روی جهانیان قرار دهد که از نتایج ملموس آن تغییر نگاه دولت-ملت‌های جهان به ایران و پیشینه تمدنی و فرهنگی آن بود. روشن است که در سال‌های پیش از برجام، دشمنان ملت ایران به مبتنی بر ویلکدر گرفته در برنامه‌های زبانی را برای خدشه‌دارکردن تصویر ایران و ایرانی تدارک دیده بودند و درحالی‌که می‌رفت س‌ونهیت این کشوران مخرب به ثمر بنشیند، برجام مانند احیاکری معجزه‌آفرین نه‌فقط توطئه دشمنان ایران را کاملاً ناکام گذاشت؛ نویسندگان صاحب‌نظر این کتاب بر این باورند که پیچیدگی‌های موجود در سیاست خارجی جهان به گونه‌ای است که هر کشوری باید مبتنی بر دو عامل کشنگری پراگماتیک (عمل‌گرا) و راهبرد تعاملی به نقش‌آفرینی سازنده خود در صحنه جهانی ادامه داده و پیشرفت و توسعه را برای مردم خود و نیز سایر ملل به ارمن‌گان بیاورد و رویکرد برآمده از نگاه نظری و عملی پس از روی‌کارآمدن دولت تدبیر و امید نیز دقیقاً مؤید همین مسیر خردمندانه بوده است. از سوی دیگر، تعامل سازنده، دوستانه و انسان‌مدارانه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون سراسر جهان، نه‌فقط موجب پیشرفت همه‌جانبه کشورهای منطقه و رشد همه‌جانبه ملت‌های آنها را به دنبال خواهد داشت؛ بلکه نتیجه قطعی آن ایجاد فضای سازنده و صلح‌طلبانه برای همه کشورهای منطقه و ایران همواره بر این رویکرد خود تأکید کرده است و برجام مهر تأییدی بر این رویکرد صلح‌طلبانه و عقلانی ایران بود تا به جهانپان اثبات کند که ایران همواره در جهت صلح و ثبات و امنیت منطقه گام برداشته است و جز توسعه، پیشرفت و ثبات منطقه و جهان به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

ادامه از صفحه اول

۱۵ میلیون پرونده در محاکم!

همین تجویز قانون‌گذار که اجازه تشکیل دادگاه با حضور دو نفر را داده، امروزه به‌صورت رویه درآمده است و اکثر قریب‌به‌اتفاق محاکم تجدیدنظر با حضور دو نفر تشکیل می‌شود و در مواردی که دو عضو دادگاه نظر متفاوتی داشته باشند، عضو سوم به جمع آنان اضافه می‌شود که رأی با اکثریت و اقلیت صادر شود. کاش بخش پایانی ماده جواز رسمیت دادگاه با حضور دو نفر را صادر نمی‌کرد و دادگاه‌های تجدید نظر با حضور سه نفر تشکیل می‌شد. اشاره کردم که نقش دیوان کاهش داده شده است.

برابر ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری تنها آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور هستند. دیگر عناوی قابل فرجام‌خواهی تشخیص داده نشده‌اند که این مهم با اصل کلی نظارت بر اجرای حسن قوانین توسط ریاست محترم عالی کشور هستند. دیگر عناوی قابل فرجام‌خواهی تشخیص داده نشده‌اند که این مهم با اصل کلی نظارت بر اجرای حسن قوانین توسط ریاست محترم قوه قضائیه مغایرت دارد و در تضاد است. مثلاً در دعاوی مالی تا ۲۰ میلیون تومان شورای حل اختلاف مرجع رسیدگی است و مرجع اعتراض دادگاه‌های عمومی است. رأی دادگاه عمومی قطعی است بالای ۲۰ میلیون تا هر میزان در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود و مرجع تجدید نظر آن دادگاه‌های تجدید نظر استان است و مشمول ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیستند. برسش این است؛ ریاست قوه قضائیه چگونه نظارت بر حسن اجرای قوانین را که قانون اساسی برعهده او گذاشته، اعمال و اجرا کند؟ در قانون آیین دادرسی کیفری به ظاهر راهکاری تعبیه کرده‌اند که از آن به عاده دادرسی یاد می‌کنند به دو روش اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته شده است. نخست زمانی که ریاست قوه قضائیه رأی قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا در شعبی خاص که خود او برای این امر تخصصی می‌دهد، رسیدگی و رأی قطعی صادر کند. روش دیگر درخواست اعاده دادرسی از رئیس دیوان عالی کشور است که در موارد خاصی پذیرفته می‌شود. با این وصف دایره اصل ۱۶۱ قانون اساسی که شامل همه آرای صادره از شعبات بدوی و تجدیدنظر سراسر کشور می‌شود و با تکیه بر وظیفه ذاتی رئیس قوه قضائیه تصویب شده، به‌شدت محدود شده است. محاکم هم با آرای رویه‌رو هستند که با تاسف فقط در مراحل بدوی و تجدیدنظر در استان و مراکز استان‌ها به پایگانی راکد فرستاده می‌شود بدون اینکه وظیفه ذاتی ریاست قوه قضائیه یعنی نظارت بر حسن اجرای قوانین در آرای پایگانی‌شده اعمال و اجرا شده باشد. این وضع باعث شده در هر استان دکترین حقوقی ویژه و خاص آن استان با توجه به نظریات قضات محاکم بدوی و تجدیدنظر شکل بگیرد بدون اینکه آرای محاکم استان‌ها از این منظر که آیا قضات آن استان رعایت تشریفات قانونی از نظر شکلی و ماهوی را انجام داده‌اند، قابل تشخیص باشد. عملاً نظارت ریاست محترم قوه قضائیه نادیده گرفته می‌شود، حال اینکه اگر مطابق رویه معمولی در گذشته ایران و رویه حاکم بر دادگستری اکثر کشورها همه آرای محاکم بدوی و تجدیدنظر مطابق اصل ۱۶۱ قانون اساسی در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گیرد، جدای از اینکه وظیفه ذاتی رئیس قوه قضائیه یعنی نظارت بر حسن اجرای قوانین در عمل اتفاق می‌افتد، مانع این می‌شود که قضات هر استان با توجه به اینکه آرای آنان به مرجعی بالاتر ارجاع نمی‌شود، دقت و وسواس لازم‌ره را در رسیدگی قضائی در نظر خواهند گرفت و مهم‌تر این‌که حقوق اولیه مردم که باید در محاکم با رسیدگی قانونی احقاق شود، آسیب نمی‌بیند؛ مهم‌تر اینکه همه مردم با توجه به محدودیت‌هایی که در جهت اعاده دادرسی در نظر گرفته شده است، نمی‌توانند از بررسی فوق‌العاده اعاده دادرسی بهره‌مند شوند و مهم‌تر از همه اعاده دادرسی به شیوه فعلی مقید به زمان نیست و هر زمان که رئیس دیوان‌عالی کشور یا رئیس قوه قضائیه بخواهند می‌توانند اعاده دادرسی را اعمال کنند. همین نامحدود بودن زمان پذیرش اعاده دادرسی اصل قطعیت احکام و قاعده مهم فراغ دادرس و اعتبار ام محکوم بها که مهم‌ترین مزیت رسیدگی قضائی است را بی‌اعتبار کرده است. از طرفی محدودیت‌های اعمال‌شده برای پذیرش اعاده دادرسی به همین شیوه هم انباشتی از درخواست‌ها را روانه دیوان‌عالی کشور کرده و تعجب‌آور اینکه درصد پذیرش اعاده دادرسی با شیوه فعلی که تنها به متن اعاده دادرسی درخواست‌کننده توجه می‌شود و پرونده اصلی محاکماتی قریباً جز در موارد خاص مطالبه نمی‌شود، تنها راه گریز از این وضع بازگشت به قانون اساسی و اجرا می‌شده استفاده آن و اعاده مرحله فرجام‌خواهی نسبت به همه آرا است. با تاسف باید عرض کنم برای بررسی مناسب آرای قضائی باید از پایگانی دادگستری و آرای که در سال‌ها پیش و زمانی که مرحله فرجام‌خواهی وجود داشت، مطالبه نمی‌شود. تنها راه گریز از این وضع بازگشت به قانون اساسی و اجرا می‌شده استفاده آن و اعاده مرحله فرجام‌خواهی را